

فرانسه زیر سیطره صهیونیسم اولگا چتوریکووا (Olga chetverikova)

نامزد دکترای علوم سیاسی، دانشیار دانشکده دولتی روابط بین المللی مسکو،
عضو آکادمی مسائل ژئوپلیتیک و مرکز پژوهشهای اقتصادی روسیه بنام «سرگنی فیودوریچ شاراپوف»،
کارشناس تاریخ و سیاست کشورهای اروپا و آمریکای لاتین

<http://www.russiapost.su/archives/21829>

ترجمه و پی نوشت: ا. م. شیری
۲۳ اردیبهشت- ثور ۱۳۹۳

<http://eb1384.wordpress.com/2014/05/12/>

برگزاری انتخابات شهرداریها در فرانسه در اواخر ماه مارس به شکست سوسیالیستها و پیروزی نیروهای راست میانه رو منجر گردید. در حالیکه حزب سوسیالیست بریاست فرانسوا اولاند تنها ۴۲ درصد آراء دهندگان را به خود اختصاص داد، حزب اتحاد برای جنبش مردمی با برخورداری از ۴۹ درصد آرای رأی دهندگان، پیشتاز انتخابات بود. جبهه ملی مارین له پن نیز با کسب بیش از هزار نمایندگی شهرداریها در این انتخابات، به بزرگترین پیروزی در تاریخ خود دست یافت.

انتخابات در فضای افت شدید محبوبیت فرانسوا اولاند برگزار گردید. بسیاری از تحلیلگران بر این تصور بودند که حداقل پیامد انتخابات، استعفای منفورترین اعضای کابینه- **ژان مارک ابرو**، نخست وزیر، **لوران فابیوس**، وزیر امور خارجه و **مانوئل والس**، وزیر کشور خواهد بود. اما این تصورات واقعیت نیافتند. لوران فابیوس در مقام خود ابقاء شد و مانوئل والس منفور به مقام نخست وزیری ارتقاء یافت. ابرو، همانطور که **مارین له پن** اظهار داشت، «نقش گوسفند قربانی را بازی کرد»: چهره ها تغییر کردند، ولی همان سیاست ادامه دارد. تعویض رئیس دولت در ۲۱ ماه مارس، درست روزی که کنگره جهانی یهود بنام «دست دیپلماتیک خلق یهود» کار خود را در پاریس آغاز کرد، اتفاق افتاد. شایسته توجه است که اجلاس کنگره را رسانه های عمده فرانسه بازتاب ندادند. رهبری کنگره که **دیوید روجیلد** فرانسوی و **روزه کوکیرمان**، رئیس کمیته نمایندگان نهادهای یهودی فرانسه عضو آن هستند، طی گزارش مطبوعاتی خود اعلام کرد، کنگره از مبارزه والس، نخست وزیر جدید بر علیه احساسات ضد یهودی پشتیبانی می کند و **هر اقدامی را که در جهت محدود کردن آزادی بیان بعمل بیاورد، قانونی می شمارد**. کنگره از فرانسوا اولاند نیز چنان تقدیر شایسته ای بعمل آورد که موجب رضایت خاطر شدید **ژاک آنالی**، مربی اولاند و گلوبالیست شناخته شده حاضر در جلسه کنگره گردید.

چنین همدلی، نزدیکی رئیس جمهور و نخست وزیر جدید فرانسه به لابی صهیونیسم جهانی را یک بار دیگر به اثبات رساند. مانوئل والس در اینجا نقش ویژه ای ایفاء می کند. او نه تنها با کمیته نمایندگان نهادهای یهودی فرانسه، این ساختار عمده لابی صهیونیسم در فرانسه، حتی با کمیته یهودیان آمریکا، **مرکز سیمون ویزنتال** و سازمان صهیونیستی «شیکه اروپایی رهبری» (ELNET) که بمنظور لابیگری منافع محافل تجاری اسرائیل در سال ۲۰۰۷ در اروپا تأسیس گردید، روابط بسیار گسترده ای دارد.

النت (ELNET) فعالانه به بازیهای سیاسی مشغول است. بعنوان مثال، این ساختار در اتخاذ مواضع آشتی ناپذیر فرانسه نسبت به برنامه هسته ای ایران نقش تعیین کننده ای بازی می کند. این موضوع را **لاری هچبرگ**، یکی از مهره های برجسته در لابی آمریکائی کمیته روابط اجتماعی آمریکا و اسرائیل (AIPAC) و مدیر نهاد «دوستان نیروهای دفاعی اسرائیل»، تاجر شیکاگویی، رئیس و یکی از مؤسسان **النت** در شماره دسامبر «*The Jewish Journal*»، هفته نامه جامعه یهودی کالیفورنیا نوشت. او تصریح کرد که سازمان او دولتمداران اروپایی را بطور موفقیت آمیز تحت تاثیر قرار داده و سمتگیری سیاستمداران فرانسه بطرف اسرائیل نیز بمعنی نزدیکی شاخه فرانسوی النت به کاخ الیزه تلقی می شود. از طریق النت سالانه یک و نیم میلیون دلار به سیاستمداران انتخابی فرانسه پرداخت می شود. بنا به اذعان **هچبرگ**، در زمان انتخاب رئیس حزب سوسیالیست در سال ۲۰۱۱، یک سوم این پول کمک به پیروزی اولاند در مقابل **مارتین اوری**، که موضع طرفدار فلسطینی وی با سیاستهای اسرائیل سازگار نیست، به اولاند پرداخت شد. در نتیجه رسانه های صهیونیستی فرانسه در طول سالیان زیادی از اولاند حمایت کردند. هچبرگ برای اثبات تأثیرگذاری خود خاطرنشان کرد، که هنگام دیدار رئیس جمهور فرانسه از اسرائیل در سال ۲۰۱۳، **آریه بن سمون**، مدیر اجرائی النت او را همراهی می کرد. ضمناً، **ر. کوکیرمان**، رئیس کمیته نمایندگان نهادهای یهودی فرانسه نیز جزو شاخه فرانسوی النت می باشد.

النت در نظر دارد نامزدهای خود را برای انتخابات ماه مه پارلمان اروپا معرفی نماید. شاخه فرانسه تشکیلات بهمراه وزارت دفاع فرانسه در ماه نوامبر سال ۲۰۱۳ در چهارچوب «مذاکرات راهبردی فرانسه و اسرائیل»

سفر نمایندگان فرانسوی فراکسیون «اکولوژی سبز اروپا» در پارلمان اروپا را به اسرائیل و اراضی فلسطین سازماندهی کرد، و همچنین هزینه سفر بسیاری از خبرنگاران رسانه های پیشرو فرانسه (له موند، له فیگارو، ماریان، لیبراسیون، له پوینت، نوئل آیزرواتور، اکسپرس، ار اف آی، تلویزیون بی اف ام) و استادان دانشگاههای فرانسه را تامین کرد.

مانوئل والس، وزیر کشور سابق و نخست وزیر کنونی فرانسه نیز به این تشکیلات متکی است. والس در سال ۱۹۶۲ در پاریس در یک خانواده کاتولیک بدنیا آمد. در ۱۸ سالگی عضویت حزب سوسیالیست فرانسه در آمد، سپس به جناح لیبرال آن پیوست. در سالهای ۱۹۸۹-۲۰۰۲ او به لژ «شرق کبیر فرانسه» ملحق شد و هم اکنون جزو تشکیلات بسته ماسونی «قرن» (Le Siècle)، متحد کننده قدرتمندترین عناصر طبقه حاکم فرانسه می باشد. در سال ۲۰۰۸ به اجلاس گروه بیلدبرگ دعوت شد. رئیس کمیته رهبری گروه بیلدبرگ، **اثن داوینون** اظهار داشت که به اجلاس گروه دو دسته از افراد دعوت می شوند: **کسانی که در قدرت اند و توانایی حل بسیاری از مسائل را دارند و کسانی که در آستانه شهرت یافتن هستند و بمثابة فرد با چشم انداز محسوب می شوند.** والس نیز بعنوان فرد «با چشم انداز» دعوت شد؛ در حضور وی تصمیم گرفته شد، که شرکت او در اجلاس بیلدبرگ باید به «چشم بستن او به برخی مسائل» کمک نماید.

امروز والس به روی مبارزه برای احراز مقام ریاست جمهوری فرانسه تمرکز کرده است. او بلحاظ دیدگاهی جهانگراست و فاصله بسیار زیادی با سوسیالیسم ارتدوکسی فرانسه دارد. در مسائل اقتصادی او لیبرال است و در عرصه سیاست داخلی او از روشهای خشن کنترل جامعه طرفداری می کند. آنچه به نقطه نظرات وی در باره سیاست خارجی مربوط می شود، این است که او حامی بی قید و شرط بلوک ناتو، متمایل به محور واشنگتن- تل آویو و «متعهد مطلق به اسرائیل» می باشد.

صرفنظر از خود مقامی که تا همین اواخر والس برعهده داشت (وزیر کشور و بموازات آن وزیر فرهنگ)، پایبندی روشن به اصول لائیسیتیه ایجاب می کند، که او این اصول را فقط در رابطه با کاتولیکها و مسلمانان رعایت نموده و به حمایت اکید از جامعه یهودی فرانسه ادامه دهد. به همین سبب، مناسبات او، هم با کاتولیکها و هم با مسلمانان تیره و تار است. بنیادگرایان ارزیابی منفی والس علیه «ازدواج همه» را هم بعنوان محکومیت آشکارا دیر هنگام او از اقدام کفرآمیز «فمین» در کلیسای کاتولیک منصرف کردند.

در ماه ژوئن سال ۲۰۱۱، او به شهردار **اوری** گفت: «من بواسطه همسرم برای همیشه به جامعه یهودی و اسرائیل پیوسته ام». والس در ماه مارس سال ۲۰۱۲، در کنگره جامعه یهودیان فرانسه اسرائیل را «مرکز معنوی یهودیان سراسر جهان» نامید و در ماه آوریل همان سال ضمن شرکت در اولین کنگره «دوستان اسرائیل»، سند فوق افراطی صهیونیستی تحت عنوان «**منشور دوستان اسرائیل**» را امضاء کرد. همان وقت نیز که والس با تقبیح ضدصهیونیسم، آن را مساوی با ضدیهودیت و غیرقابل قبول خواند، «همزیستی بین جمهوری و جامعه یهودیت فرانسه» را مورد تأکید قرار داد. و در مراسم سال نو یهودی در سال ۲۰۱۲ اظهار داشت که «یهودیان فرانسه میتوانند با افتخار لباس خود را بپوشند» و البته که «تعلق خاطر یهودیان فرانسه به کشور خود نمی تواند مانع همبستگی آنها با خاک اسرائیل بشود». این اظهارات با سخنان او در مقابل مسلمانان که پوشیدن حجاب را بعنوان تخلف از «اصول لائیسیتیه» بر آنان ممنوع کرد و از آنها خواست فقط به یک کشور دلبستگی داشته باشند، در تضاد مطلق قرار می گیرد.

والس یکی از افراد نزدیک به رونالد لائودر، رئیس کنگره جهانی یهودیان، همچنین، عضو هیئت رئیسه کنگره یهودیان روسیه است. این میلیاردر آمریکائی، معاون وزیر امور خارجه آمریکا در امور اروپا و ناتو در دوره ریاست جمهوری ریگان، حامی مالی سازمانهای امنیتی اسرائیل، مخالف سرسخت شناسائی فلسطین در سازمان ملل متحد و یکی از برجسته ترین عناصر محور واشنگتن- تل آویو شمرده می شود. در ماه فوریه سال ۲۰۱۲ هنگام استقبال از اعضای کنفرانس سازمان یهودیان آمریکا در کاخ الیزه که والس نیز حضور داشت، فرانسوا اولاند رونالد لائودر را با نشان افتخار لژیون فرانسه تلمیظ کرد. ناگفته نماند که داشتن این نشان بمعنی بالاترین افتخار و برسمیت شناختن ویژه و خدمات چشمگیر به فرانسه تلقی می شود. همانطور که دوگل گفت: «**لژیون افتخار، یعنی جامعه نجبان زنده**». والس هنگام ملاقات وزیر امور خارجه اسرائیل، آویگدور لیبرمان با همتای فرانسوی خود، فابیوس در ماه فوریه سال ۲۰۱۴ در پاریس، و با نمایندگان مجلس و رهبران جامعه یهودی فرانسه راجع به مسئله ایران نیز حضور داشت. رسانه های پیشرو فرانسه این دیدارها را هم بازتاب ندادند.

والس می گوید: «**من تمام مسئولیتهای روزانه زندگی ام را وقتی انجام شده تلقی می کنم که آن روز یک سنگ محکم برای تحکیم اسرائیل گذاشته باشم**». وابستگی او به ساختارهای صهیونیستی تنها با رواط خویشاوندی وی توضیح داده نمی شود. در ماه مه سال ۲۰۱۱ او همراه با چند تن از سیاستمداران فرانسوی برای جلب کنشگران اجتماعی و سیاسی کشورهای مختلف جهان برای ارائه یک تصویر مثبت از اسرائیل، در برنامه مؤسسه «پروژه مبادله» تدوین شده بواسطه کمیته یهودیان آمریکا در سال

۱۹۸۲ مشارکت نمود. بمنظور تحقق این امر، سمینارهای آموزشی ویژه، دیدارها و مسافرتها تشکیل می گردد. کمیته یهودیان آمریکا که در کار سازماندهی سفرها به اسرائیل بیش از ۳۰ سال تجربه دارد، با گزینش چهرهای متنوع از دنیای سیاسی، مالی، فرهنگی، روزنامه نگاری و کمک به برقراری روابط تنگاتنگ بین آنها و سپس پیشبرد سیاست توافق شده مشغول است. کمیته یهودیان آمریکا ۵۰۰ هزار دلار برای هر شرکت کننده در این برنامه هزینه می کند. از قضا روزگار، والس روز ۱۴ مارس، درست همان روز که دومینیک استروس کان، نامزد اصلی سابق سوسیالیستها و برتر از نیکولا سارکوزی در انتخابات ریاست جمهوری فرانسه در نیویورک دستگیر شد، همکاری خود را با این برنامه آغاز کرد.

دوستی ۳۰ ساله با **استفان فوکس** و **آلن باوئر** نیز یکی از میانی روابط مستحکم والس با صهیونیسم بحساب می آید. اولی، متخصص ارتباطات و عضو کمیته نمایندگان نهادهای یهودی فرانسه و دومی، جنائی نویسنده، وزیر امنیت ملی در دوره سارکوزی، سابقا استاد بزرگ «شرق کبیر فرانسه»، همچنین نزدیک به کمیته نمایندگان نهادهای یهودی فرانسه و همکار نزدیک سازمانهای امنیتی آمریکا و اسرائیل است.

انتصاب والس به مقام نخست وزیری، پاسخ دوایر حاکمه فرانسه بود به افکار عمومی جامعه فرانسه که در انتخابات شهرداریها عملا مشی اولاند و سوسیالیسم جهش یافته او را به چالش کشید. از حزب سوسیالیست اولاند فقط نام آن باقی مانده است و تصادفی نبود که والس کلمه «سوسیالیسم» را مربوط به قرن نوزده دانست و بطور کلی حذف آن را پیشنهاد کرد.

برگماری والس به مقام نخست وزیری فرانسه، ماهیت طبقاتی حزب سوسیالیست فرانسه را کاملا آشکار ساخت. والس همان سارکوزی «چپ» و تجسم **کلمانیسو** است که فرانسویها از او بعنوان «فردی که طبقه کارگر را به رگبار بست»، یاد می کنند. اولین کاری که نخست وزیر جدید فرانسه انجام داد، این بود که از **متی لازار پیگاس**، مدیر بانک آمریکائی-فرانسوی که برای «تعیین آینده فرانسه» آمده بود، میزبانی کرد. پیگاس، این مشاور سابق استروس کان، بعنوان ارباب مطبوعات فرانسه، آدمی نزدیک به فابیوس در دوره همان نخست وزیر و، بالاخره، بانکدار بزرگ شناخته می شود. بانک او که در سال ۲۰۱۲ پیشتر بازار جمع آوری و ادغام شناخته شد، در تجدید ساختار بدهی یونان نقش اصلی را بازی کرد.

نتایج فعالیت والس در پست وزارت کشور بخود خود بسیار گویا هستند: در سالهای ۲۰۱۲-۲۰۱۳ ابعاد خشونت، ۲ و ۹ دهم درصد، تجاوزان جنسی، ۱۰ و ۴ دهم درصد، حمله به اموال، ۲ و نیم درصد، دزدی و سرقت، ۹ و ۲ دهم درصد، قتل و انتقام، ۱۰ و ۳ دهم درصد، جعل و تقلب، ۱۴ و نیم درصد، سرقت مسلحانه، ۸ و ۴ دهم درصد، تجارت مواد مخدر، ۱۰ و ۲ دهم درصد، سازماندهی انفجارات، ۳۳ و ۷ دهم درصد افزایش یافت.

هم حزب فرانسوا اولاند و هم حزب نیکولا سارکوزی امروز از منافع همان محافظ حاکمه که رهبران برجسته آنها در **باشگاه فراماسونری** «قرن» نشسته و به سهم خود یکی از حلقه های شبکه فرامیلتی فعال در سراسر جهان هستند، دفاع می کنند. اقدامات سخنگویان «چپ» و «راست» این منافع نباید ما را متعجب سازد. **پشتیبانی دیوانه وار دولت فراماسونری فرانسه از رژیم نازی و تحت حمایت مالی الیگارشی اسرائیل در کی یف نیز نباید تعجب ما را برانگیزد...**

با این حال، نخبگان جهانی هر قدر که متحدتر عمل می کنند، مقاومت آگاهانه مردم بمراتب بیشتر از آن شدت می گیرد و افراد معتمد و قادر به گفتار بزبان مردمی را از میان خود برمی گزینند. در عین حال، بسیاری از سیاستمداران حرفه ای در غرب با علم به ماهیت فاجعه بار آزمایشات اجتماعی فراگیر کنونی، اینک با چرخشی از مدتها پیش قابل انتظار از فرمول ایدئولوژیک انتزاعی، بسوی بیان منافع واقعی مردم روی می آورند. بنا بر این، باید روی همین نیروهای سیاسی اروپا تمرکز کرد.

فرانسوا اسلینو

در میان چنین نیروها، نیروهای دارای ظرفیتهای فکری قابل ملاحظه، مثل **اتحاد خلق جمهوریخواه** برهبری **فرانسوا اسلینو**، محقق بزرگ، گلیست پیگیر و تدوین کننده برنامه احیای ملی فرانسه وجود دارند. **اتحاد خلق جمهوریخواه** با صدور بیانیه ای در ۱۹ ماه مارس سال جاری، خواستار استعفای فابیوس، وزیر امور خارجه فرانسه شد و فعالیتهای او را در مغایرت مطلق با منافع فرانسه خواند. در اطلاعیه آمده است: «فابیوس از همان ابتدای فعالیت خود بسرعت مرتکب اشتباه دیپلماتیک بی سابقه در تاریخ کشور ما شد... سیاست جانبدارانه او از آمریکا به کارشکنی در همه عرصه های منافع دیپلماتیک، اخلاقی، اقتصادی و صنعتی فرانسه منجر گردید. سیاست او حقوق بین المللی را نادیده می گیرد. کاریست دائمی استانداردهای دوگانه از طرف وی، بی اعتباری و مزورانه بودن صدای فرانسه را نشان داد. از میان بزرگترین شکستهای فابیوس به موارد زیر می توان اشاره کرد:

– سیاست برسمیت شناختن گروههای تروریستی مخالف سوریه او را به بن بست سوق داد. فابیوس با کاربرد واژه های کانگستری اعلام کرد که خواهان مرگ یک رهبر خارجی- رئیس جمهور سوریه است. او گفت: **«بشار اسد حق حیات در روی زمین را ندارد»**؛

– برقراری تحریم‌های خلاف موازین سازمان تجارت جهانی و منافع صنایع فرانسه علیه ایران با اطاعت مطلق از دستور اوپاما؛
– موافقت با شرکت در «بازار بزرگ اقیانوس اطلس» موجب ویرانی اقتصاد فرانسه گردید؛
– بی‌عملی و بی‌واکنشی کامل در قبال جنجال شنود شهروندان و مقامات فرانسه؛
– حمایت دولت فرانسه از کودتای آمریکا و گروه‌های ماورای راست برعلیه دولت قانونی اوکراین که با تخلف از اصل ۲ منشور سازمان ملل متحد و اصل ۱۱ قانون اساسی اوکراین بوقوع پیوست؛
– در رابطه با اینها، فابیوس جرأت کرد ضمن دیدار با **اولگ تیاگنیوک**، رئیس حزب نئوفاشیست «سوابودا» (آزادی)، دهمین تشکیلات خطرناک در فهرست تنظیمی توسط **مرکز سیمون ویزنتال** از سازمان‌های خطرناک ضد یهودی، دیدار کرده و بنام خلق فرانسه علنا از او پشتیبانی نماید؛
– امتناع از برسمیت شناختن نتیجه همه‌پرسی کریمه با دیکته واشنگتن، که قطعا به تخریب طولانی مدت روابط فرانسه با روسیه منجر خواهد گردید.

بی‌نوشت مترجم:

۱- مقاله حاضر در ۹ آوریل ۲۰۱۴، پس از اعلام نتایج انتخابات شهرداریها در فرانسه انتشار یافته و در همان تاریخ تاریخ نیز بزبان فارسی ترجمه کرده بودم. اما تصحیح خطاهای چاپی، املاتی و احتمالا انشائی آن بدلیل پیش آمدن وضعیت فوق العاده، تا امروز به تعویق افتاد. با این وجود، چون مقاله موضوعیت خود را از دست نداده است، بدینوسیله آن را به علاقمندان مسائل و موضوعات سیاسی تقدیم می‌دارم.
۲- همانطور که ملاحظه می‌فرمائید، در بخشی از مقاله چنین آمده است: «**پشتیبانی دیوانه وار دولت فراماسونری فرانسه از رژیم نازی و تحت حمایت مالی الیگارشسی اسرائیل در کی یف نیز نباید تعجب ما را برانگیزد....**». اشاره به **حمایت مالی الیگارشسی اسرائیل از رژیم نازی در کی یف** (اوکراین) یادآور این واقعیت تاریخی است که کشتار یهودیان بدست نازی‌های آلمان را نیز انجمن صهیونیستی انگلیس تحت رهبری روچیلدها سازماندهی نموده و مخارج آن را تأمین می‌کرد.
۳- رسانه‌ها، مقامات، سیاست‌پردازان و تئوریسین مرتجع غرب ادبیات سیاسی را چنان تحریف و تخریب کرده، کلمات و عبارات را از مفهوم و محتوای خود تهی ساخته‌اند که مثلا، هر جا که کلمه انقلاب بگوش می‌رسد، بی‌اختیار، «**انقلابات رنگی**» در هر ذهن بیداری متبادر می‌شود و یا هر وقت که کلمات و عبارات «دمکراسی» و «حقوق بشر» بر زبان یا قلم کسی جاری می‌شود، بلافاصله، حملات نظامی کشورهای غربی برعلیه کشورهای مختلف جهان، قتل عام خلفهای ستمدیده آنها از راه بمبارانهای جنون آمیز شهرها و سایر مراکز مسکونی و یا در اثر انفجارات تروریستی در جلو هر چشم بینا مجسم می‌گردد. اینگونه تحریفات و تهی ساختن کلمات و عبارات از محتوای واقعی خود در رابطه با کلمات صهیونیسم و یهودیت، صهیونیستها و یهودیان نیز مصداق پیدا می‌کند. بعبارت روشنتر، مبلغان و سیاست‌بازان امپریالیسم جهانی مفاهیم صهیونیسم و یهودیت را با هدف متهم ساختن هر آنتی صهیونیست به یهودی ستیزی چنان در هم ادغام و عجین کرده‌اند و یا یهودیان را چنان با صهیونیسم پیوند داده‌اند که تشخیص و تمیز آنها از همدیگر را عملا دشوار می‌سازد. در یک کلام و بطور کلی، در ادبیات سیاسی زبان اصلی این مقاله و یا توسط مترجم هر جا که اجبارا کلمات یهودیت یا یهودیان بکار برده می‌شود، بمفهوم همان صهیونیسم، ارتجاعی‌ترین ایدئولوژی بورژوازی و صهیونیست‌هاست نه یهودی ستیزی ادعائی ارتجاعیون امپریالیستی.